

نقادی دیدگاه‌های معاصر درباره انتساب اصالت ماهیت به سهروردی و وجوه برتری

نظریه آیت الله جوادی آملی

مرتضی عرفانی*

حسن رهبر**

چکیده

پژوهندگان در این نگاشت بر این باورند که نزاع اصالت وجود یا ماهیت نه تنها لفظی نیست بلکه یک چالش متافیزیکی مهم میان اصالت وحدت با اصالت کثرت محسوب می‌شود که هریک از این دو اصل می‌تواند نتایج کلامی متفاوتی را در پی داشته باشد. پیرامون انتساب اصالت ماهیت به سهروردی در بین محققان معاصر سه دیدگاه مهم را می‌توان از هم تفکیک کرد: نخست، دیدگاهی که انتساب اصالت ماهیت به شیخ اشراق را نفی می‌کند و حتی وی را مبتکر اصالت وجود می‌داند. دوم، نظرگاهی که این انتساب را به صراحت نفی نمی‌کند اما براساس شواهدی از اصالت وجود در سخنان او، چنین می‌انگارد که روح حکمت اشراق اصالت وجودی است. سوم، دیدگاه آیت الله جوادی آملی و برخی محققان دیگر که نظام حکمت سهروردی را مبتنی بر اصالت ماهیت و کثرت و از این رو در مقابل نظام اصالت وجود صدرایی، که مبتنی بر وحدت وجود است، می‌پندارد. نگارندگان در این پژوهش با روشی تحلیلی انتقادی، بر پایه مطالعه آثار سهروردی و سهروردی پژوهان، می‌کوشند ضمن نقادی دیدگاه‌های سه گانه، وجوه برتری نظرگاه آیت الله جوادی آملی را تبیین نمایند و ادله خود بر رد دیدگاه‌های دیگر را به منصفه ظهور رسانند.

کلیدواژه‌ها: اصالت ماهیت، اصالت وجود، سهروردی، وحدت، کثرت، آیت الله جوادی آملی.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان. (m.erfani@theo.usb.ac.ir)

** استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱)

مقدمه

برخی از محققان، اصالت وجودی یا ماهیتی بودن فیلسوفان اسلامی را مهم نمی‌دانند و براین باورند که: «نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت از اساس منتفی است زیرا با تبیین قضیه وجودی به شیوه یاد شده، دیگر وجود و ماهیت و تلازم وجود و ماهیتی باقی نمی‌ماند، فقط می‌ماند صورتی ذهنی و واقعی عینی و خارجی با رابطه علی - معلولی و حکایت طبیعی صورت ذهنی از عین خارجی، همین». (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۹) و در باب جعل هم معتقدند: «این نزاع که جعل به وجود می‌خورد یا به ماهیت در لب و واقع نزاعی لفظی و مولود خلط معانی وجود و ماهیت به یکدیگر و یا مولود خلط هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی است». (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳) و به گفته سید یحیی یثربی: «اگر آن [اصالت وجود] را بدان گونه که صدرا بازگو کرده است، بیان کنیم جز یک جدال لفظی محض و بی‌حاصل نخواهد بود که نه مشکلی را برمی‌دارد و نه نتیجه و اثری دارد» (یثربی، ۱۳۸۳: ۹۲).

در این تحلیل با صرف نظر از درستی یا نادرستی دلایل آن، موضوع بسیار مهمی دیده نشده است که توجه به آن اهمیت اصالت وجودی یا ماهیتی بودن فیلسوفی مانند سهروردی را روشن می‌سازد. نزاع اصالت وجود و ماهیت به این نزاع مهم متافیزیکی بازمی‌گردد که: آیا واقعیت واحد است یا کثیر؟ و بدون تردید این یک نزاع لفظی صرف نیست. از این رو وقتی صاحب نظران در باره اصالت ماهیت در اندیشه شیخ اشراق سخن می‌گویند بر قول به کثرت تاکید می‌ورزند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«گفتار دیگر در باره کیفیت موجود بودن اشیاء: سخن شیخ اشراق مبنی بر اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود است. در این قول برای وجود، فرد و یا واقعی خارجی

یافت نمی شود و تنها برای آن، يك مفهوم عام و مطلق ذهنی و عقلی انتزاعی است که از معقولات ثانیه می باشد. حقایق خارجی در این دیدگاه ماهیات مختلف‌اند و مفهوم وجود از ماهیات محقق در خارج انتزاع می شود. بر این اساس برای واجب تعالی ماهیت مجهولة الکنه است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱-۳، ص ۴۷۳).

و آنگاه که ایشان از اصالت وجود صدرایی سخن می گوید، مبنای آن را اعتقاد به وحدت واقعیت معرفی می کند و به درستی دیدگاه نهایی صدرای در باب اصالت وجود را مبتنی بر وحدت شخصیه وجود می داند^۱:

۱. در تأیید این دیدگاه، نویسندگان مقاله براین باورند که اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت در اندیشه ملاصدرا دو معنی و تفسیر دارد: معنی اول این است که وجود تحقق بالذات و ماهیت تحقق بالعرض دارد: «فکما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعین هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقا لها» (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۵۴-۵۵). این معنی از اصالت وجود با تشکیک حقیقت وجود سازگار است و براساس آن از هر مرتبه‌ای از وجود می توان ماهیتی انتزاع نمود: «و لاحقیقة للماهیات بحسب ذواتها إنما هی اعتبارات و مفهومات یتترعها الذهن من الموجودات بحسب مراتبها فی الکمال و النقص و القرب و البعد من الوجود الحق المطلق» (همو، ۱۳۶۳ ب: ۲۴۳). اصالت وجود به این معنی با کثرت وجودها منافاتی ندارد. صدرای در کتاب مشاعر هشت برهان بر اصالت وجود اقامه نموده (همو، ۱۳۶۳ ب: ۹-۱۸) که به نظر یکی از نگارندگان، این براهین همین معنی از اصالت وجود را اثبات کرده است (عرفانی و رضایی‌وند، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۲). معنی و تفسیر دوم اصالت وجود در حکمت صدرایی این است که فقط وجود تحقق دارد و ماهیت هیچ تحقیقی حتی تحقق بالعرض ندارد بلکه به تعبیری صرفاً تحقق مجازی دارد. صدرای مدعی این معنی از اصالت وجود شده است اما کمتر به تبیین عقلی آن پرداخته است و سعی و تلاشش بیشتر مصروف این شده است که در مقابل قائلین به اعتباریت وجود، بر اصالت وجود و تحقق داشتن آن و نه بر تحقق نداشتن ماهیت حتی تحقق بالعرض آن، تأکید ورزد. در عین حال به دو دلیل می توان گفت دیدگاه نهایی صدرای همین معنی از اصالت وجود است که استاد جوادی آملی هم بر آن اصرار ورزیده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶/ ۴۱).

دلیل اول آن است که صدرا هرچند اندک اما به هر حال به این معنی از اصالت وجود و تبیین عقلی آن پرداخته و در این باره می‌گوید: «لما كانت حقيقة كل شيء هي خصوصية وجوده التي يثبت له فالوجود أولى من ذلك الشيء بل من كل شيء بأن يكون ذا حقيقة كما أن البياض أولى بكونه أبيض مما ليس ببياض و يعرض له البياض فالوجود بذاته موجود و سائر الأشياء غير الوجود ليست بذواتها موجودة بل بالوجودات العارضة لها و بالحقيقة أن الوجود هو الموجود كما أن المضاف هو الإضافة لا ما يعرض لها من الجوهر و الكم و الكيف و غيرها كالأب و المساوی و المشابه و غير ذلك قال بهمنیار فی التحصیل - و بالجمله فالوجود حقیقته أنه فی الأعیان لا غیر و کیف لا یكون فی الأعیان ما هذه حقیقته» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۸-۳۹). صدرا در این عبارت به هر دو تفسیر از اصالت وجود اشاره کرده و با استناد به سخن بهمنیار به این معنی اخیر اشاره کرده‌است که: فقط حقیقت وجود در خارج تحقق دارد و نه ماهیت. استاد جوادی آملی در شرح این عبارت می‌گوید: «تفاوت میان این دو تقریر، آن است که مقتضای تقریر اول آن است که ماهیت، مانند سفیدبودن جسم، بالعرض موجود است و مقتضای تقریر دوم آن است که ماهیت به نحو مجازی موجود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱-۱/ ۲۸۹). عبارت دیگر صدرا این است: «و بعد إثبات هذه المقدمة نقول إن جهة الاتحاد فی كل متحدین هو الوجود سواء كان الاتحاد أی الهو هو بالذات كاتحاد الإنسان بالوجود أو اتحاده بالحيوان أو بالعرض كاتحاد الإنسان بالأبيض فإن جهة الاتحاد بین الإنسان و الوجود هو نفس الوجود المنسوب إليه بالذات و جهة الاتحاد بینة و بین الحيوان هو الوجود المنسوب إليهما جميعا بالذات و جهة الاتحاد بین الإنسان و الأبيض هو الوجود المنسوب إلى الإنسان بالذات و إلى الأبيض بالعرض فحينئذ لا شبهة فی أن المتحدین لا يمكن أن يكونا موجودین جميعا بحسب الحقيقة و إلا لم يحصل الاتحاد بینهما بل الوجود الواحد منسوب إليهما نحو من الانتساب فلا محالة أحدهما أو كلاهما انتزاعی و جهة الاتحاد أمر حقیقی فالاتحاد بین الماهیات و الوجود إما بأن يكون الوجود انتزاعی و اعتباری و الماهیات أمور حقیقیة كما ذهب إليه المحجوبون عن إدراك طريقة أهل الكشف و الشهود و إما بأن تكون الماهیات أموراً انتزاعیة اعتباریة و الوجود حقیقی عینی كما هو المذهب المنصور. (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱/ ۶۷-۶۸). صدرا در این عبارت با استناد به طریق اهل کشف و شهود استدلال آورده است که ماهیت حتی وجود تبعی و بالعرض هم ندارد. این برهان را استاد جوادی آملی به این صورت شرح داده‌است: «تحقق تبعی یا بالعرض ماهیت آن گاه متصور است که ماهیت به وساطت وجود، از تحققی ممتاز از آنچه مفهوم وجود

«و عرفان طرح تازه‌ای ارائه می‌کند و آن اینکه آیا وحدت اصیل است یا کثرت و همان‌طور که بر اساس اصالت هر يك از وجود یا ماهیت دیگری اعتباری است بر پایه اصالت هر يك از وحدت و کثرت، دیگری به همان معنایی که در نکته چهارم گذشت، اعتباری خواهد بود» (همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱-۴۲).

بنابراین نزاع اصالت و جودی و اصالت ماهیتی تنها در این نیست که یکی واقعیت خارجی را وجود و دیگری ماهیت می‌نامد بلکه وجود دانستن واقعیت از سوی صدرالمتهلین برای تاکید بر اصالت وحدت و ماهیت دانستن واقعیت از جانب شیخ اشراق برای اصیل دانستن کثرت واقعیت هاست؛ حتی وقتی که سهروردی از تشکیک در واقعیات خارجی سخن می‌گوید، برخلاف صدرا، اندیشه وحدت وجود

حاکمی از آن است برخوردار باشد و این مستلزم دو بودن حقیقت واحد است، لذا تحقق ماهیت مجازی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱-۱/۲۹۸). دلیل دوم در اثبات نهایی و قطعی بودن همین معنی و تفسیر دوم از اصالت وجود صدرایی آن است که نمی‌توان انکار کرد که صدرالمتهلین از دیدگاه تشکیک وجود خود عبور کرده و به وحدت شخصیه وجود رسیده‌است: «فكذلك هدانی ربی بالبرهان النیر العرشى إلى صراط مستقیم من کون الموجود و الوجود منحصرًا فی حقیقة واحدة شخصیه لا شریک له فی الموجودیه الحقیقیة - ولا ثانى له فی العین و لیس فی دار الوجود غیره دیار و کلما یتراءى فی عالم الوجود أنه غیر الواجب المعبود فانما هو من ظهورات ذاته و تجلیات صفاته التى هی فی الحقیقة عین ذاته كما صرح به لسان بعض العرفاء» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۲/۲۹۲) و تفسیر دوم از اصالت وجود جز با اعتقاد به این وحدت شخصیه وجود قابل تبیین نیست و در این تفسیر جایی برای کثرت وجودها باقی نمی‌ماند و ماهیت‌ها هم جز تحقق مجازی هیچ تحققى حتى تحقق بالعرض نخواهند داشت. اما براساس وحدت تشکیکی حقیقت وجود، کثرت وجودها قابل انکار نیست، از هر مرتبه‌ای از وجود ماهیتی انتزاع می‌شود و ماهیت‌ها به تبع وجود تحقق بالعرض دارند. بنابراین در کنار تفسیر اول از اصالت وجود، تفسیر دوم از اصالت وجود مدعای صدرالمتهلین است که هم پشتوانه عقلی دارد و هم با وحدت شخصیه وجود که دیدگاه نهایی اوست سازگار است.

در سر ندارد. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«باید توجه داشت که گفتار شیخ اشراق مبنی بر تشکیک ماهیات در محدوده افراد ماهیت واحد بوده و در مقام نفی کثرت تباینی ماهیات مختلف نیست» (همو، ۱۳۸۶، ج ۲-۱، ص ۳۳۰). «از دیدگاه شیخ اشراق به دلیل اعتباری بودن وجود جعل ماهیت را که مثار کثرت تباینی است، جعل می‌نماید» (همو، ص ۳۲۹).

نگارندگان در ادامه مطالب به دلایل درستی این دیدگاه خواهند پرداخت و در این مقدمه فقط به بیان دیدگاه‌های مختلف در این باره اکتفا نموده‌اند.

منوچهر صانعی از محققان فلسفه غرب نیز اصالت ماهیت را همان پلورالیزم یا کثرت‌نگری می‌داند و معتقد است: «فلسفه‌های غربی را عموماً از دوره یونانی تا عصر جدید به جز دوره قرون وسطی، می‌توان فلسفه‌های اصالت ماهوی یا کثرت‌نگر نامید و فلسفه‌های مسیحی و اسلامی (به جز سهروردی) بر اساس اصالت وجود بنا شده‌اند» (صانعی، ۱۳۸۰، ص ۱).

وی با طرح این پرسش که «چه فرقی می‌کند ارسطو یا فلان فیلسوف دیگر غربی یا مسلمان معتقد به اصالت ماهیت باشد یا به اصالت وجود؟» (همو، ص ۴)، در اهمیت این بحث می‌گوید:

«این دو دیدگاه یعنی اصالت وجود (اصالت وحدت) و اصالت ماهیت (اصالت کثرت)، پایه و اساس تمام پدیده‌های فرهنگی را در زندگی انسان تشکیل می‌دهد» (همو، ص ۵).

با توجه به مطالبی که بیان شد اگر سهروردی اصالت ماهیتی باشد فلسفه او مبنایی کاملاً متفاوت با فلسفه صدرایی دارد و از این رو گاهی در مباحث کلامی نیز

به نتایجی متفاوت با الهیات صدرایی منجر می‌شود که ریشه این تفاوت به اختلاف در مبانی آنها بازمی‌گردد. به عنوان نمونه در مباحث مربوط به توحید، آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که شبهه ابن کمونه را براساس اصالت ماهیت سهروردی نمی‌توان پاسخ داد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲-۱، ص ۳۰) و باید گفت طرفداران اصالت ماهیت قادر نیستند تبیین درستی از توحید ذاتی داشته باشند:

«قائلین به اصالت وجود و کثرت تبیینی آن و هم‌چنین معتقدین به اصالت ماهیت نیز در توجیه کثرت گرفتار دشواری نیستند گرچه در تبیین توحید ناب کاملاً در مُعْضِل‌اند» (همو، ج ۲-۵، ص ۲۲۲)، اگرچه تبیین توحید افعالی هم با اصالت ماهیت سازگار است هم با اصالت وجود (همو، ج ۲-۳، ص ۴۲۶)

دیدگاه‌های متفاوت درباره انتساب اصالت ماهیت به سهروردی

همان‌طور که محققان فلسفه و حکمت اسلامی در انتساب اصالت وجود یا ماهیت به ابن سینا اختلاف نظر دارند^۱، در باره نسبت دادن آن به سهروردی هم دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متضاد دارند. یکی از دلایل این امر آن است که در آثار شیخ اشراق این پرسش که آیا وجود اصیل است یا ماهیت؟، به صورت یک پرسش فلسفی مستقل مطرح نشده است. او اگرچه به صراحت از اعتباری بودن وجود سخن گفته و حتی دلایلی برای آن ذکر کرده است، اما سخنانی حاکی از اصیل بودن وجود هم به زبان آورده است و یا مطالبی در باره نور گفته است که شبیه کلمات صدر در باره وجود است. از این رو برخی او را اصالت وجودی و برخی وی را اصالت ماهیتی می‌دانند.

۱. در این باره نگاه کنید به مقاله نگارنده با عنوان: «بررسی اصالت وجود صدرایی در حکمت سینوی» (عرفانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۲۷).

این دیدگاه‌های گوناگون در باره شیخ اشراق را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
 الف) دیدگاه کسانی که نه تنها سهروردی را اصالت ماهیتی نمی‌دانند بلکه او را مبتکر نظریه اصالت وجود معرفی می‌کنند و هیچ شک و شبهه‌ای را در این باره بر نمی‌تابند. نمونه برجسته این دیدگاه را در مقاله دکتر محمد محمدرضایی می‌توان دید (محمد رضایی، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۵۰).

ب) دیدگاه کسانی که می‌پذیرند سهروردی از اعتباری بودن وجود سخن گفته و حتی سخنانی در تایید اصالت ماهیت دارد اما روح فلسفه او را اصالت وجودی می‌دانند. سیدجلال‌الدین آشتیانی و غلامحسین ابراهیمی دینانی چنین دیدگاهی دارند.

ج) دیدگاه عبدالله جوادی آملی، یدالله یزدان پناه و سعید رحیمیان که اندیشه نهایی شیخ اشراق و اساس فلسفه او را اصالت ماهیت می‌دانند و برخی از سخنان او که به ظاهر در تایید اصالت وجود است، باعث نشده از این دیدگاه دست بردارند. نگارندگان در ادامه مطالب به بررسی انتقادی اندیشه طرفداران این دیدگاه‌ها می‌پردازند و دلایل ترجیح دیدگاه سوم را بیان می‌کنند و با این کار در واقع چالش و اختلاف نظری را که در این باره وجود دارد آشکار می‌سازند تا کسی گمان نکند جریان فلسفه اسلامی از حکمت مشاء تا حکمت صدرایی روح واحدی دارد و حکمت مشاء و اشراق مرتبه نازل‌تر حکمت صدرایی است، بلکه باید گفت ما با سه جریان فلسفی مستقل با مبانی و اصول متفاوت و در عین حال تاثیرگذار بر یکدیگر مواجهیم. به عبارت دیگر ملاصدرا هر چند تحت تاثیر جریان‌های فلسفی پیش از خود بود اما ادامه دهنده آنها نبود بلکه به تاثیر از ابن عربی، با دمیدن روح اصالت

وجود و وحدت نگری شدیدتر در افکار فلسفی خویش، جریان فلسفی مستقل و متفاوتی را بنیان نهاد.

الف) بررسی و نقد دیدگاه منکران انتساب اصالت ماهیت به سهروردی

برای بررسی و نقد این دیدگاه، نخست مقاله یکی از محققان معاصر با عنوان «ملاصدرا و اصالت وجود» را که در آن به اندیشه شیخ اشراق هم اشاره شده، مورد توجه قرار می‌دهیم، سپس به مقاله مصطفی مومنی با عنوان: «تاملی در اصالت ماهیتی بودن شیخ اشراق» می‌پردازیم. محمد محمد رضایی می‌گوید:

«ملاصدرا مبتکر اصالت وجود نیست و شیخ اشراق نه تنها به اصالت ماهیت اعتقاد ندارد بلکه مدافع اصالت وجود و تشکیک وجود است» (محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۴۹).

ایشان در دفاع از نظریه خود این عبارت از شیخ اشراق را نقل می‌کند که: «و نعنی بالعلّة ما یجب بوجوده وجود شیء آخر بثة دون تصوّر تأخر» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، حکمه الاشراق، ص ۶۲)

و در تفسیر آن می‌گوید: «باید علتی باشد که به ماهیت یا شیء ممکن وجود بدهد و این معنای اصالت وجود است» (محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

در نادرستی این تفسیر کافی است توجه کنیم که سهروردی خود در چند صفحه بعد از بیان مذکور، پاسخ این سوء برداشت را داده است: «و کسی که در باره زیادت خارجی وجود [بر ماهیت] استدلالش این است که اگر از ناحیه علت چیزی [و وجودی] به ماهیت ضمیمه نشود، بر حالت عدم باقی می‌ماند، اشتباه می‌کند. او ماهیتی فرض می‌کند سپس وجودی را به آن ضمیمه می‌کند در حالی که خصم

می‌گوید: خود این ماهیت خارجی از فاعل است»^۱ (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، حکمه الاشراق، ص ۶۶).

بنابراین وقتی سهروردی می‌گوید وجود معلول از ناحیه علت است نمی‌خواهد برای «وجود» عینیتی در خارج قائل شود بلکه مرادش از «وجود» معنای مصدری آن یعنی موجود شدن و تحقق یافتن است. می‌خواهد بگوید ماهیت توسط علت تحقق می‌یابد و به جعل بسیط جعل می‌شود. پس این سخنان هیچ منافاتی با اصالت ماهیتی بودن سهروردی ندارد.

استدلالات دیگر نویسنده مقاله نیز از همین سنخ است و همان پاسخ را دارد که هم پاسخی منطقی و هم مستند به سخنان صریح شیخ اشراق در این باره است. برای نمونه ایشان این کلام سهروردی را نقل می‌کند که: «فالنور المجرد الغنی واحد و هو نور الانوار، و ما دونه یحتاج الیه و منه وجوده» (همو، ص ۱۲۲) و در تفسیر آن می‌گوید منظور شیخ اشراق این است که: «وجود ماسوی، از نور الانوار است نه ماهیت آنها» (محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

بقیه دلایل و استنادات ایشان نیز از همین سنخ است مانند تفسیری که ایشان از این سخن شیخ اشراق: «فصل فی افتقار الجسم فی وجوده الی النور المجرد» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، حکمه الاشراق، ص ۱۰۹)، و این کلام دیگر او: «...و وجود نور من نور الانوار لیس بأن یفصل منه شیء...» (همو، ص ۱۲۸)، دارد

۱. «و من احتیج فی کون الوجود زائدا فی الاعیان بأنّ الماهیة ان لم ینضمّ الیها من العلة أمر، فهی علی العدم، أخطأ. فأنه یفرض ماهیة، ثمّ ینضمّ الیها وجودا؛ و الخصم یقول: نفس هذه الماهیة العینیة من الفاعل» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، حکمه الاشراق، ص ۶۶).

(محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۳).

نویسنده مقاله «تاملی در اصالت ماهیتی بودن شیخ اشراق» نیز دچار همین خطا شده و در تفسیر این سخن شیخ اشراق که گفته است: «نور الانوار علّة وجود جمیع الموجودات و علّة ثباتها و کذا القواهر من الانوار» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، حکمة الاشراق، ص ۱۸۶)،

می گوید: «با دقت در آن فهمیده می شود که آنچه از علت صادر می گردد (مجموع) وجود موجودات است» (مومنی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

همان طور که پیش از این بیان شد مراد سهروردی از «وجود» در چنین عباراتی معنای مصدری وجود یعنی تحقق داشتن است. وی می خواهد بگوید نور الانوار علت تحقق همه ماهیات است و به جعل بسیط آنها را جعل می کند.

ب) بررسی و نقد دیدگاه غلامحسین ابراهیمی دینانی و سیدجلال الدین آشتیانی

همان طور که پیش از این بیان شد طرفداران این دیدگاه علی رغم این که می دانند سهروردی از اعتباری بودن وجود سخن گفته است، اما وی را پیرو اصالت ماهیت نمی دانند. غلامحسین ابراهیمی دینانی که به قول حسن سید عرب، «سرآمد سهروردی پژوهان ایران است» (سید عرب، ۱۳۹۱، ص ۳۹)، از یک سو سهروردی را معتقد به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود معرفی می کند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶، ص ۶۴۸) و از سوی دیگر می گوید: «در آثار این فیلسوف اشراقی مطلبی مشاهده می شود که جز با قول به اصالت وجود با چیز دیگری سازگار نمی باشد. وی در برخی موارد، نفس ناطقه و مافوق آن را انیت صرف دانسته و روی آن تاکید فراوان کرده است» (همو، ص ۶۵۴). وی در ادامه این پرسش را مطرح می کند که: «چگونه ممکن است انسان به هستی صرف باور داشته باشد ولی در عین حال اصالت آن را

مورد انکار قرار دهد؟» (همو، ص ۶۵۹).

به نظر ایشان «بیشتر اشخاص به این مساله ابهام انگیز توجه نکرده و سهروردی را سردسته قائلان به اصالت ماهیت معرفی کرده‌اند» (همان). بنابراین وی سهروردی را معتقد به اصالت ماهیت نمی‌داند و انگیزه وی را در اعتقاد به جعل ماهیت هم پرهیز از اعتقاد به ثابتات ازلیه می‌داند و در این باره می‌گوید:

«قول به اینکه ماهیات، منفک از وجود، تقرر دارند در زمان سهروردی رایج و شایع بوده است، در یک چنین شرایطی اگر کسی به مجعول بودن وجود قائل می‌شد، معنی آن، این بود که ماهیات در تقرر خود از خالق و جاعل بی نیاز می‌باشند و بی نیاز بودن ماهیات از جاعل، مستلزم این بود که ثابتات ازلیه به عنوان یک عقیده پذیرفته گردد» (همان).

مرحوم سید جلال الدین آشتیانی هم سهروردی را اصالت ماهیتی ندانسته (آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۲۳) و نقد به متکلمان را عامل اعتقاد وی به جعل ماهیت می‌داند (لاهیجی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸، پاورقی شماره ۱۱ از استاد آشتیانی).

به نظر نگارنده اگرچه این دیدگاه معتدل تر و منطقی تر از دیدگاه اول است، اما باز هم استحکام لازم را ندارد. زیرا شیخ اشراق نه تنها برای ادعای اعتباری و ذهنی بودن وجود استدلال می‌آورد بلکه برهان مشائین در اثبات واجب تعالی بر مبنای واقعی بودن وجود را مورد انتقاد قرار داده و حتی در این بحثی که مربوط به خداوند است تصریح می‌کند که وجود هویتی در خارج ندارد:

«این سخن [اثبات واجب الوجود از راه زیادت وجود بر ماهیت] هنگامی درست است که وجود زاید (و مغایر) با ماهیت، دارای صورت در خارج باشد [یعنی امر

متحقق و اصیلی در خارج باشد]، ولی اگر وجود به عنوان امری اعتباری اخذ شود، هویتی در خارج ندارد [و استدلال مشاء بی مبنا و عقیم می‌شود]» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱، المطارحات، ص ۳۸۹-۳۹۱).^۱

سهروردی که چنین دیدگاهی در باره وجود، حتی در مورد خداوند و اثبات وجود او، دارد چگونه می‌تواند بپذیرد که نفس و موجودات مافوق نفس، از جمله خداوند، عین وجودند؟ تحقیقات سعید رحیمیان حاکی از آن است که تعارض و تناقضی در سخنان سهروردی نیست و او خود به این شبهه توجه داشته و پاسخ آن را در کتاب المقامات داده است: «سهروردی خود سعی کرده ایهام تناقض یا ابهام سخن مزبور را به نحوی که با کلیت نظام ماهویش در تعارض نباشد رفع کند» (رحیمیان، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

یدالله یزدان پناه نیز شیخ اشراق را اصالت ماهیتی می‌داند (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۴) و تناقضی در اندیشه‌های او نمی‌بیند (همو، ج ۲، ص ۲۸) و سخن وی در رفع این تناقض را این گونه نقل و ترجمه کرده است:

«پرسش: آیا نگفتید که نفس وجودی محض است، [پس چگونه آن را امری اعتباری تلقی می‌کنید؟] پاسخ: مراد از وجودی که اینجا به کار رفت، موجود نزد خود [و ظاهر برای خود] است [نه به معنای تحقق، که امری اعتباری و ذهنی است]، و آن [موجود نزد خود] همان حی است، زیرا وجود نزد خود داشتن از ویژگی‌های حی است؛ به این دلیل که نزد غیر حی هیچ چیز خواه خودش و یا غیر خودش وجود ندارد و حاضر نیست. اگر حی نباشد، مفهوم وجود برای خود [و

۱. ترجمه از آقای یزدان پناه است (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۴).

حضور برای خود] تحقق نمی‌یابد؛ اما اینکه وجود [به معنای تحقق نه به معنای حضور نزد خود] حقیقت خارجی باشد، چنین نیست [زیرا موجب تسلسل می‌شود]^۱ (سهروردی، ۱۳۸۰، ج، المقامات، ص ۱۸۷).

سهروردی در ادامه این سخن تصریح می‌کند که: «و الوجود الصرّف یورد فی کتبنا بمعنی الموجود عند نفسه ای المدرك لذاته» (همو، ص ۱۹۰). بنابراین براساس تحقیقات مذکور، که به نظر نگارنده از استحکام منطقی لازم بر خوردار است، دیدگاه دوم قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

ج- بررسی و نقد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و همفکران ایشان

آیت‌الله جوادی آملی سهروردی را معتقد به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱-۲، ص ۱۳۴) و همان طور که در ابتدای مقاله بیان شد، ایشان اصالت ماهیت در اندیشه سهروردی را به کثرت‌نگری او و اصالت دادن به کثرت در نظام فلسفی اش می‌داند و آن را در مقابل اصالت وجود صدرایی که همان اصالت وحدت است قرار می‌دهد. البته وی دیدگاه سهروردی را نمی‌پذیرد و در نقد آن می‌گوید: «کثرت تباینی ماهیات همراه با اصیل دانستن آنها موجب می‌شود تا شیخ اشراق صدور کثرت تباینی را به انواری که دارای کثرت تشکیکی هستند، استناد دهد و حال آنکه اختلاف تباینی اثر اختلاف تشکیکی نمی‌تواند باشد» (همو، ج ۱-۲، ص ۴۳۸).

به نظر نگارندگان نیز فلسفه سهروردی مبتنی بر اصالت ماهیت و کثرت تباینی ماهیات است. وی تشکیک در ماهیت را تنها برای افرادی از ماهیت می‌داند که تحت

۱. ترجمه و اضافات از آقای یزدان پناه است (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۲).

نوعی واحد باشند و هرگز نمی‌خواهد کثرت تباینی ماهیات را انکار کند. اگر تمام ماهیات عالم اعم از انوار و ظلمات جوهری و عرضی را در نظر بگیریم، تنها میان افراد نوع واحد تشکیک و شدت و ضعف برقرار است ولی میان افرادی از انواع متعدد ماهیت مثل افرادی از کمیت با افرادی از کیفیت یا میان انوار عرضی با انوار جوهری رابطه تشکیکی برقرار نیست. او در کمیت میان خط بلندتر با خط کوتاه‌تر، عدد بزرگتر با عدد کوچکتر و در جواهر میان جوهر مفارق با جوهر مادی تشکیک قائل است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲). پس دیدگاه کلی سهروردی در باره ماهیات این است که افراد هر نوع ماهیتی مابین با افراد نوع دیگر از ماهیت‌اند و تشکیک تنها میان افراد یک نوع از ماهیت برقرار است و از این رو این اشکال استاد جوادی آملی وارد به نظر می‌رسد که در نظام فلسفی سهروردی نمی‌توان کثرت تباینی را به کثرت تشکیکی ارجاع داد و صدور کثرت از وحدت را به درستی تبیین نمود (جوادی آملی، ج ۱-۲، ص ۴۳۸). ملاصدرا با تغییر در مبنای اصالت ماهیت، همان تشکیک مورد نظر سهروردی را از ساحت ماهیت به ساحت وجود آورد و این نقیصه را برطرف ساخت و سپس با الهام از آموزه‌های عرفانی و عبور از وحدت تشکیکی به تبیین وحدت شخصیه وجود پرداخت. از این رو استاد جوادی آملی حکمت صدرایی را که مبتنی بر اصالت وجود است ناشی از وحدت انگاری آن و متأثر از وحدت شخصیه وجود در عرفان دانسته و آن را بر حکمت اشراق ترجیح می‌دهد:

«اساس عرفان بر وحدت شخصی وجود و کثرت‌زدایی از حریم آن است؛ خواه به نحو تباین و خواه به طور تشکیک و خواه به سبب وحدت وجود و کثرت موجود، ... لذا همان نقدی که بر کثرت تباینی وارد است، بر کثرت تشکیکی نیز وارد خواهد

بود، زیرا در تشکیک وجود، کثرت آن حقیقی است، همان‌طور که وحدت آن واقعی است؛ لیکن در وحدت شخصی وجود، هیچ‌گونه کثرتی به حریم امن وجود راه ندارد» (همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱).

وی دیدگاه نهایی صدرالمتألهین را وحدت شخصی وجود و نه وحدت تشکیکی می‌داند و معتقد است این دیدگاه در فلسفه او منجر به اصالت وجود بدین معنا شده است که آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می‌دهد فقط یک وجود واحد شخصی است و ماهیت در خارج هیچ تحقیقی حتی تحقق بالعرض ندارد^۱: «دقت در نظر نهایی صدرالمتألهین این حقیقت را آشکار می‌سازد که قول به اصالت وجود، به انکار تحقق ماهیت منجر می‌شود، زیرا تحقق بالعرض برای ماهیت، چیزی جز تحقق مجازی نیست». (همو، ۱۳۸۶، ج ۱-۳، ص ۳۴۰).

آیت‌الله جوادی آملی نه تنها مبنای فلسفی نظام سهرودی را نمی‌پذیرد بلکه برخی از نتایج کلامی این نظام را هم مورد انتقاد قرار می‌دهد. مثلاً همان‌طور که در ابتدای مقاله ذکر شد ایشان حل شبهه ابن کمونه را براساس اصالت ماهیت امکان پذیر نمی‌داند. (همو، ج ۱-۲، ص ۳۰ و همو، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵)، زیرا معتقد است انتزاع مفهوم واحد وجود از مصادیق متباینه ماهوی محال است (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). وی قائل شدن سهرودی به انیت نفس و امور مافوق آن را عجیب می‌شمارد (همو، ۱۳۸۶، ج ۱-۲، ص ۱۳۴) و یاد آوری می‌کند که صدرالمتألهین این دوگفتار را

۱. معنای دیگر اصالت وجود این است که ماهیت و وجود هر دو در خارج تحقق دارند با این تفاوت که وجود تحقق بالذات ولی ماهیت تحقق بالعرض دارد. این معنی از اصالت وجود مبتنی بر وحدت تشکیکی و نه وحدت شخصی وجود است. (در این باره نگاه کنید به: عرفانی و رضایی وند، ۱۳۹۴: ۸۵-۱۰۰).

در کلام شیخ اشراق تناقض آمیز می‌داند (همو، ج ۱-۳، ص ۵۴۲). ایشان این تناقض و تعارض را نفی نمی‌کند اما مانند طرفداران دیدگاه دوم، اصالت وجودی بودن نظام حکمت اشراق را هم نتیجه نمی‌گیرد بلکه برای حل این تعارض احتمال می‌دهد که سهروردی نخست معتقد به اصالت وجود در واجب و دیگر مجردات بوده است (همو، ص ۴۸۵)، سپس مبنای خود را تغییر داده و اصالت ماهیت را به مجردات هم تعمیم داده است: «شاید نظر شیخ اشراق در آخر تلویحات که به مجرد ماهوی نفس و مجردات فوق آن نظر داده بر خلاف آنچه صدرالمتألهین اشاره و بلکه تصریح می‌نماید تهافت و تناقض در کلام او نباشد بلکه نشان تفاوت و تغییری باشد که در مبنای فلسفی او ایجاد شده است» (همو، ص ۵۴۱).

سید یدالله یزدان پناه نیز همچون آیت‌الله جوادی آملی فلسفه شیخ اشراق را مبتنی بر اصالت ماهیت دانسته و تناقضی در اندیشه‌های او نمی‌بیند. وی حتی دیدگاه سهروردی در باره حق تعالی را هم در همین فضای اصالت ماهیت می‌نگرد و در این باره می‌گوید: «وی [شیخ اشراق] رابطه علل با معالیل را در فضای اصالت ماهیت معنا می‌کند و واجب را از این قاعده مستثنا نمی‌داند، بلکه بر اساس نظام اشراقی خود، حق سبحانه را نور و حیات و نور را حقیقت ماهوی می‌داند» (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۲۵).

ایشان برخلاف آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که سهروردی تغییر مبنا نداده و سخنان وی در باره نفس و موجودات مافوق نفس بر اساس اصالت ماهیت قابل تفسیر است (همو، ج ۱، ص ۳۱۹).

سعید رحیمیان نیز اصالت ماهیت را اساس حکمت اشراق دانسته و در این باره

می‌گوید: «از دیدگاه او ماهیت‌های معین و جزئی، متن واقعیت را تشکیل می‌دهند نه ماهیت مطلق و نه وجود (چه وجود مطلق چه وجودهای جزئی) چرا که از دید او اصولاً وجود مفهومی است که از مابه‌الاشتراک جزئیات (ماهیات جزئی) توسط ذهن انتزاع می‌گردد، و از این رو او تشکیک را نیز که در عالم واقع قابل انکار نیست، وصف ماهیت دانسته است، نه وجود» (رحیمیان، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

به نظر وی شیخ اشراق خود کوشیده است ابهام تناقض یا ابهام را در سخنان خود رفع کند (همان).

سنجش آراء و بیان دیدگاه نگارندگان

بر اساس آن چه در بررسی و نقد دیدگاه محققان معاصر در انتساب اصالت ماهیت به سهروردی بیان شد، به نظر نگارندگان اندیشه آیت‌الله جوادی آملی و همفکران ایشان از استحکام منطقی بیشتری برخوردار است و لازم است سهروردی پژوهان آن را مبنای تحقیقات خود در باره نظام حکمت اشراق و مقایسه آن با حکمت متعالیه ملاصدرا قرار دهند. پذیرش این اندیشه از آن رو مهم است که فلسفه سهروردی را با مبنایی کاملاً متفاوت در تقابل با فلسفه صدرایی و در عرض آن قرار می‌دهد و ما را با این پرسش جدی مواجه می‌سازد که کدامیک از این دو نظام فلسفی از استحکام عقلی بیشتری برخوردار است؟ و با کدامیک بهتر می‌توان اعتقادات دینی به ویژه توحید و یگانگی خداوند را تفسیر کرد و به شبهات پیرامون آن پاسخ داد؟ این پرسش‌ها برای منکران انتساب اصالت ماهیت به سهروردی نمی‌تواند جدی و مهم باشد زیرا آنها حکمت اشراق را اصالت وجودی و مرتبه نازل حکمت صدرایی می‌بینند و با پرداختن به فلسفه ملاصدرا خود را بی‌نیاز از توجه عمیق به فلسفه سهروردی می‌یابند.

اگر چه بر اساس سخنانی که از آیت‌الله جوادی آملی نقل شد، ایشان مدعی است که فلسفه صدرایی، که اصالت وجود مبتنی بر وحدت شخصیه را از عرفان اخذ نموده، نسبت به فلسفه سهروردی برتری دارد و با آن بهتر می‌توان توحید ناب را تفسیر کرد، اما به نظر نگارندگان شایسته است این موضوع یعنی پرداختن به حکمت اشراق به ویژه مبانی آن و مقایسه آن با حکمت صدرایی با جدیت بیشتر و حمایت گسترده تر مراکز پژوهشی مورد توجه قرارگیرد زیرا به نظر می‌رسد پرداختن بیش از حد محققان به فلسفه ملاصدرا و مشاهده فلسفه سهروردی با عینک صدرایی و در طول آن باعث شده است از تحقیقات عمیق و مستقل در باره حکمت اشراق غفلت شود.

اگر چه در زمان سهروردی پرسش از اصالت وجود یا ماهیت به این صورت شفاف مطرح نبوده است که: آیا وجود اصیل است یا ماهیت؟، اما به دو دلیل نمی‌توان بر این اساس گفت که شیخ اشراق پاسخ قطعی به این پرسش نداده است. دلیل اول این است که وی به صراحت - همان طور که بیان شد - از اعتباری بودن وجود سخن گفته و حتی برای آن استدلال آورده است و ناگفته پیداست که لازمه اعتباری شمردن وجود، اصیل دانستن ماهیت است زیرا در غیر این صورت باید سهروردی را قائل به اعتباری بودن هم وجود و هم ماهیت بدانیم که لازمه اش انکار واقعیت و نفی رئالیسم است که آن را نه به سهروردی و نه به هیچکدام از دیگر فیلسوفان اسلامی نمی‌توان نسبت داد.

دلیل دوم این است که پرسش از اصالت وجود یا ماهیت - همان طور که بیان شد- در واقع قابل تحویل به پرسش از اصالت وحدت یا کثرت است و بدون تردید

نظام فلسفی سهروردی و ملاصدرا یا مبتنی بر کثرت واقعیت‌ها و یا بر پایه وحدت واقعیت است. از این رو حتی اگر شیخ اشراق از اعتباری بودن وجود هم سخن نمی‌گفت، با معیار یادشده می‌توانستیم اصالت ماهوی بودن نظام فکری او را استنباط کنیم. به عبارت روشن تر ما نه وحدت شخصیه در اندیشه صدرالمتالهین را که مستلزم نفی کثرت به نحو مطلق است، می‌توانیم به سهروردی نسبت دهیم و نه می‌توانیم از تشکیک ماهیت و وحدت تشکیکی آن در فلسفه سهروردی به انکار کثرت واقعیت‌ها در اندیشه او برسیم.

هر چند محققانی برجسته و صاحب نام همچون سیدجلال الدین آشتیانی، آیت‌الله جوادی آملی و غلامحسین ابراهیمی دینانی در انتساب اصالت ماهیت به شیخ اشراق اختلاف نظر دارند و شایسته بود خود مستقیم با یکدیگر گفتگو کرده و به نقد آراء یکدیگر می‌پرداختند، اما آن چه بر اساس ارزیابی نگارندگان مسلم به نظر می‌رسد این است که بدون تردید برخی از آنها دچار خطا شده‌اند و نمی‌توان توجیهی برای پذیرش تمامی این دیدگاه‌های مغایر با یکدیگر پیدا کرد.

بر پایه استدلال‌هایی که بیان شد نگارندگان بر این باورند که نظام فلسفه اشراق مبتنی بر قول به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود بوده و تفاوت مبنایی با حکمت صدرایی دارد. هر چند اندیشه‌های شیخ اشراق در ابداعات فلسفی ملاصدرا و شکل‌گیری حکمت متعالیه او تأثیری شگرف و انکارناپذیر داشته است، اما به دلیل تفاوت مبنایی یاد شده، به هیچ وجه نمی‌توان حکمت اشراق را مرتبه نازله و ناقصه حکمت صدرایی و فلسفه صدرالمتالهین را کامل‌کننده فلسفه سهروردی دانست، بلکه باید تاکید ورزید که علی‌رغم برخی موضوعات و اصطلاحات فلسفی مشترک، آنها

دو نظام فلسفی با مبانی و اصول متفاوت هستند که می‌توانند نتایج الهیاتی و کلامی مختلفی هم در برداشته باشند. یکی از مهمترین اعتقادات دینی اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند است که به نظر نمی‌رسد در این دو نظام فلسفی تفسیر یکسانی داشته باشد.

با پذیرش انتساب اصالت ماهیت به اندیشه‌های سهروردی دیگر نمی‌توان حکمت اشراق و حکمت متعالیه هر دو را با هم پذیرفت بلکه با الزام عقلی و حتی دینی و کلامی باید یکی را تایید و دیگری را رد نمود و این کار جز با بررسی مبانی و اصول زیربنایی آن دو یعنی اصالت ماهیت یا اصالت وجود و به تبع آن نتایج الهیاتی مترتب بر آنها امکان پذیر نیست.

بر اساس آنچه بیان شد آشکار می‌شود که بحث اصالت وجود یا ماهیت در فلسفه اسلامی نه یک بحث تفننی و نه یک نزاع لفظی صرف است بلکه در پرتوی توجه عمیق به این بحث و معیار قرار دادن آن، می‌توان مکتب‌های فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه را در عرض و نه در طول یکدیگر مشاهده کرد و با ارزیابی عقلی اصول و مبانی متفاوت و مغایر آنها، یکی را تایید و بقیه را انکار نمود و به جای سخن گفتن از تجمیع فلسفه مشاء و اشراق در حکمت متعالیه ملاصدرا از تاثیر آنها در فلسفه‌ای به کلی مغایر با آن دو سخن گفت.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در بررسی و نقد سه دیدگاه در باره انتساب اصالت ماهیت یا وجود به سهروردی بیان شد روشن می‌شود که:

۱- اصالت وجودی یا ماهیتی بودن، یک نزاع لفظی نیست و در واقع همان نزاع مهم اصالت وحدت با اصالت کثرت است.

۲- سهروردی نه مبتکر اصالت وجود و نه معتقد به آن است. استدلالهای طرفداران این دیدگاه مغالطه آمیز و نادرست به نظر می‌رسد.

۳- از این سخن شیخ اشراق که نفس و موجودات مافوق آن وجود صرف‌اند، نمی‌توان نتیجه گرفت که نظام حکمت اشراق مبتنی بر اصالت ماهیت نیست. طرفداران چنین استنتاجی از پاسخ خود سهروردی به این شبهه غفلت ورزیده‌اند.

۴- نظام فلسفه سهروردی، کثرت نگر و مبتنی بر اصالت ماهیت است و از این رو در مقابل حکمت صدرایی وحدت نگر و اصالت وجودی است و می‌تواند نتایج کلامی و اعتقادی متفاوتی هم داشته باشد.

۵- با انتساب اصالت ماهیت به نظام حکمت اشراق و بر اساس این معیار می‌توان گفت فلسفه اشراق نه در طول بلکه در عرض حکمت متعالیه ملاصدرا است و با بررسی عقلی مبانی آنها باید یکی را تایید و دیگری را رد کرد.

۶- فرضیه نگارندگان در باره انتقادی که بر نظام اصالت ماهوی سهروردی مبنی بر عدم توانایی در پاسخگویی به شبهه ابن کمونه مطرح شد، آن است که می‌توان به این شبهه پاسخ داد، ولی از آن رو که خارج از موضوع اصلی مقاله است، بررسی آن را در مقاله‌ای مستقل پیگیری خواهند کرد.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸)، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم: بوستان کتاب.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۶)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ دوم.
- ابن‌سینا (۱۴۰۴ الف)، الشفاء، الالهیات، به تصحیح سعید زائد‌الاب قنوتی، قم: انتشارات آیه الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۰۴ ب)، التعليقات، با مقدمه و تحقیق دکتر عبدالرحمن بدوی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی، احمد (۱۳۸۸)، «بحث ماهیت و وجود در ابن‌سینا و ابن‌رشد و نقد آن» در: دوفصلنامه حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)، سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۵-۲۱.
- _____ (۱۳۹۰)، بن‌لایه‌های شناخت، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله (۱۳۸۶)، ریحیق مختوم، با تحقیق حمید پارسانیا، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۷)، عین نضاح (تحریر تمهید القواعد)، سه جلد، با تحقیق حمید پارسانیا، قم: انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۸۸)، فلسفه صدرا جلد ۱، با تحقیق محمدکاظم بادپا، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی مفهوم وجود، نور و ماهیت در حکمت اشراق از دیدگاه صدرالمتألهین» در: خردنامه صدرا، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۳-۵۱.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سید عرب، حسن (۱۳۹۱)، نقد و تحلیل رویکرد معاصران به سهروردی، تهران: انتشارات هرمس، صانعی، منوچهر (۱۳۸۰)، «وجود و ماهیت در فلسفه ارسطو» در: پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱-۱۳.
- عرفانی، مرتضی (۱۳۹۵)، «بررسی اصالت وجود صدرایی در حکمت سینوی» در: دوفصلنامه حکمت صدرایی، سال چهارم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۲۷.
- عرفانی، مرتضی و مرتضی رضایی و نند (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی معنای اصالت وجود از نگاه

صدرالمتالهین و آقا علی مدرس زنوزی» در: فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، ص ۸۵-۱۰۰).

لاهیجی، ملامحمد جعفر (۱۳۸۷)، شرح رساله المشاعر ملاصدرا، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.

محمدرضایی، محمد (۱۳۸۵)، «ملاصدرا و اصالت وجود» در: فصلنامه فلسفه دین، سال دوم، شماره ۱، ص ۱۹-۵۰

ملاصدرا (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالة فی الأسفار العقلية الأربعة، قم: مکتبة المصطفوی.

_____ (۱۳۶۳) الف، المشاعر، به اهتمام هانری کرین، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

_____ (۱۳۶۳) ب، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی

مومنی، مصطفی (۱۳۹۴)، «تاملی در اصالت ماهیتی بودن شیخ اشراق» در: آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۵-۱۱۵.

یثربی، سید یحیی (۱۳۸۳)، عیار نقد / ۲، قم: بوستان کتاب.

یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۹)، حکمت اشراق (گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب

الدین سهروردی)، دو جلد، با تحقیق و نگارش دکتر مهدی علی پور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی